

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصمیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

شترت روزنامه

چهارشنبه ۹ اسفند ۱۴۰۲ • ۱۸ شعبان ۱۴۴۵ • ۲۸ فوریه ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۷۸۳ • ۱۲ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۸:۱۶ • اذان صبح فردا ۵:۱۲ • طلوع آفتاب ۶:۳۵

۶۰ سانت

تا آخر هفته بارش برف و باران ادامه خواهد داشت. بارش برف در روستاهای کویر کاشان به ۶۰ سانتی‌متر رسیده است و ظرف امروز و فردا میزان دمای همدان و اردبیل به منفی ۱۱ و منفی ۱۰ درجه سانتی‌گراد کاهش می‌یابد. در تهران نیز قرار است بیش از ۴۰ گشت فوریت‌های خدمات اجتماعی، بی‌خانمان‌ها را به مراکز حمایتی شهرداری منتقل کنند.

۶۸۰ میلیون

با کاهش دمای هوا، میزان مصرف گاز افزایش یافته و نگرانی بابت قطعی گاز بیشتر شده است. درخواست شده تا مردم در مصرف گاز صرفه‌جویی کنند. طبق اطلاعات ارائه‌شده، میزان مصرف گاز در بخش خانگی و تجاری به ۶۶۵ میلیون مترمکعب رسیده و پیش‌بینی می‌شود به ۶۸۰ میلیون مترمکعب نیز برسد.

ششمین همایش پژوهش اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران ساعت ۲۰ جمعه چهارم اسفند به پایان رسید. این همایش که با موضوع بازاندیشی در علوم اجتماعی و موضوع ویژه زنانگی و تحول فرهنگی-اجتماعی برگزار شد، در مدت پنج روز از ۳۰ بهمن تا چهارم اسفند حملی برای ارائه ۱۳۷ مقاله بود که با درنظرگرفتن سخنرانی‌های غیرمقاله‌ای، تعداد سخنرانی‌ها به ۱۴۴ رسید که نشان از استقبال درخور و ارزشمند اندیشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی از این همایش دارد. مجموع سخنرانی‌ها در ۳۶ نشست (پنل تخصصی) ارائه شد؛ یک نشست در دانشگاه شیراز، یک نشست در دانشگاه رازی کرمانشاه، یک نشست در دانشگاه خوارزمی کرج، دو نشست در فضای مجازی و ۲۹ نشست در خانه اندیشمندان علوم انسانی در تهران. درباره این نشست می‌توان چندین یاداشت نوشت، در این یادداشت به برخی از ویژگی‌های همایش اشاره می‌کنم.

۱. ایسن همایش به همت انجمن جامعه‌شناسی ایران و همراهی چندین انجمن علمی دیگر و تلاش داوطلبانه حدود ۶۰ نفر از استادان و دانشجویان و فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی برنامه‌ریزی و اجرا شد. این همایش نشان داد که از یک سو، نهادهای مدنی واجد ظرفیتی هستند که بدون همراهی نهادهای دولتی به‌راحتی می‌توانند فعالیت علمی گسترده و ماندگاری را به انجام برسانند و از سوی دیگر، حتی اگر کمکی از سوی نهادهای دولتی انجام نشود، هرچند این جزء وظایف آنان است که از بودجه‌ها و امکانات دولتی برای تقویت نهادهای علمی و مدنی استفاده کنند، اگر آنان در برگزاری فعالیت‌های علمی، مداخله‌های بازدارنده نداشته باشند، می‌توان تلاش‌های علمی ارزشمندی را در نهادهای مدنی علمی به ثمر رساند.

۲. حضور زنان در این همایش بسیار چشمگیر بود. این حضور خود را در

عیدانه کتاب

با هر مبلغی می‌توانید به کودکان مناطق کم‌برخوردار کتاب عیدی دهید.

هر کتاب = لبخند یک کودک



ما کتاب‌ها را با نام شما به دستانشان می‌رسانیم.

شماره کارت بانک پاسارگاد: ۵۰۲۲-۲۹۱۹-۰۰۰۴-۶۵۹۸

شماره حساب: ۲۶۸-۸۱۰۰-۱۱۶۲۸۴۰۴-۱

شماره شبّا: ۱۲۳-۰۵۵۷۰-۰۲۶۸-۸۱۰۱-۱۶۲۸-۴۰۴۱-۰۱

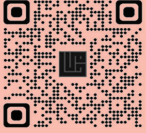


hamiassociation.org

@hami_association

۰۲۱-۸۸۱۶۱۶۴۹ ☎ ۰۲۱-۸۸۸۴۳۸۹۷

انجمن حامی حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی



جشنواره بازی‌های همگانی و محلی به همت هیئت ورزش‌های همگانی با حضور بانوان استان فارس در جزیره کیش برگزار شد.

عکس: مارال شیرین خواه، باشگاه خبرنگاران جوان

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

تغییرات مشهود

نگاهی به همایش پژوهش اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران



حسین نوری‌نیا

دو بخش علمی و اجرایی به‌خوبی نشان داد. از مجموع مقاله‌های ارائه‌شده، زنان سهمی ۴۴.۶درصدی داشتند که نشانه‌ای از حضور جدی آنان در تحلیل مسائل اجتماعی ایران است. علاوه بر اینکه مدیریت ۶۴ درصد از نشست‌ها بر عهده زنان بود و مردان تنها ۳۶ درصد از نشست‌ها را مدیریت کردند. بر این نکته باید افزود که در گروه اجرایی نشست‌های تهران در مدت سه روز در سه سالن خانه اندیشمندان علوم انسانی زنان نقش بیشتری داشتند و آنان با تلاش و نظمی مثال‌زدنی، برگزاری هر نشست را در زمان‌بندی خود با پوشش عکاسی، فیلم‌برداری، تنظیم صدا و اتصال به فضای اسگای‌روم به انجام رساندند.

۳. نسل جدید فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی در این همایش، هم در میان سخنرانان و هم در میان شنوندگان جایگاهی ویژه و اثربخش داشت. تعداد حاضران از نسل پیشین بسیار کمتر از نسل جوان بود. این‌بار تریبون دست جوانان بود تا آنان دیدگاه‌ها و تحلیل‌های خود را از جامعه‌شناسی و مسائل اجتماعی و فرهنگی در ایران بازگو کنند و نسل پیشین بیشتر شنونده بود. همین

نکته موجب شد تا برخی از نشست‌ها از شور و هیجان خاصی نیز برخوردار شود و روح پرشور جوانی، در مباحث و ایده‌های مطرح‌شده دمیده شود. ۴. بخش ویژه این همایش که به زنانگی و تحول اجتماعی-فرهنگی در ایران امروز اختصاص داشت، با ۱۱ نشست، یعنی ۳۰ درصد از نشست‌ها برگزار شد که در آنها ۴۸ مقاله ارائه شد؛ به عبارتی ۳۵ درصد از مقاله‌ها و سخنرانی‌های ارائه‌شده در این همایش مختص بخش زنان بود. البته تعداد مقاله‌های مرتبط با زنان بیش از این مقدار است؛ چراکه برخی از مقاله‌های بخش بازاندیشی نیز به وضعیت زنان در ایران اختصاص داشت. در بخش ویژه زنانگی مباحث بسیار متنوعی ارائه شد که در این میان یک نشست با چهار مقاله به وضعیت زنان مهاجر افغانستانی اختصاص داشت و نشان می‌دهد مسائل هویتی و زیست زنان افغانستانی، به‌طور خاص مورد توجه زنان پژوهشگر قرار گرفته است.

۵. تجربه برگزاری ایسن همایش حکایت از تداوم حیات علمی علوم اجتماعی در بیرون از دانشگاه دارد. با این حال، ای کاش این همایش در فضای دانشگاهی برگزار می‌شد تا ارتباط تنگاتنگی با زمینه علمی خود می‌یافت و فضای برای حضور بیشتر و معنادار دانشجویان فراهم می‌آورد. دورشدن برگزاری چنین همایش‌هایی در دانشگاه‌ها، به زمینه‌های فعالیت انجمن‌های علمی به‌ویژه انجمن جامعه‌شناسی در دو سه سال اخیر در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بازمی‌گردد که در مقایسه با گذشته بسیار محدود شده و امکان برگزاری نشست‌های انجمن در آن دانشکده از بین رفته است. امید داشته باشیم با یکی از نتایج این همایش، فراهم‌شدن امکان برگزاری نشست‌های علمی انجمن جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران، مانند گذشته و بدون مداخلات و ملاحظات خاص فراهم آید.

شبکه‌خوانی

کدام اتباع ایرانی می‌شوند؟

مهاجران افغان اتخاذ شده است و فقط اتباع افغانستانی از آن استفاده می‌کنند نه دیگران. نکته دیگر درباره ایسن تصمیم، مقدار اندک دریافتی و حتی قسطنی‌کردن آن است. جالب‌تر اینکه برخی رسانه‌های خارج از کشور اعتراض افغانستانی‌های داخل ایران را منعکس کردند. آنان این مبلغ را زیاد می‌دانند و می‌گویند درحال‌حاضر نداریم تا بدهیم. درحالی‌که مبلغ صد میلیون تومان برای هر نفر آن‌هم به‌صورت قسطنی خیلی در دسترس به نظر می‌رسد و معلوم نیست با چه هدف اقتصادی‌ای اتخاذ شده است.

ایرانیان میهمان نوار نیستند؟

یکی از سؤال‌هایی که مدام مطرح می‌شود، ماجرای میزان استقبال ایرانی‌ها از افغانستانی‌های مهاجر است. بسیاری از این افراد بدون هیچ گواهی هویتی وارد ایران می‌شوند و از طرفی ایران میزبان بخش زیادی از مهاجران این کشور است.

هرچند وزیر خارجه این کشور حدود یک ماه پیش اعلام کرد بهتر است مهاجران به افغانستان بازگردند اما باز هم افغانستانی‌ها در گوشه‌وکنار جهان آورده‌اند. در ایسن میان نحوه رابطه مردم ایران و مهاجران جای سؤال‌الاتی را پدید می‌آورد. اگر به اظهارنظرها و نوشته‌های پای این خبر در شبکه‌های اجتماعی، کانال‌ها و خبرگزاری‌ها مراجعه و آن را مرور کنیم، عدم رضایت موج می‌زند؛ از اینکه مسئولان اقدامی در قبال مهاجرت نخبگان و بهبود شرایط نکرده‌اند و حالا میزبان اتباع افغان هستند؛ اینکه حتی بلیت قطار و اتوبوس برای استان‌های شرقی پیدا نمی‌شود؛ اینکه هر روز بر تعداد نوزادان متولدشده افغان در ایران اضافه می‌شود. اما واقعیت این است که ایرانی‌ها در سال‌های گذشته میزبانان خوبی برای همسایه شرقی کشورشان بودند. تعداد زیادی انجمن و نهاد خیریه برای بهبود شرایط و نحوه زندگی آنها شکل گرفته و هر روز تلاش می‌کنند.



زندگی‌خوانی

قرارمان این نبود

فاطمه‌کریمخان

«خوشبختی» به‌عنوان هدف زندگی تازه چند سالی است که به دایره ایده‌ها و گفت‌وگوهای معمول ما وارد شده است. نه‌تنها بچه‌های دهه ۶۰، بلکه فکر می‌کنم بچه‌های متولد همین یک دهه پیش، بیش از آنکه به «خوشبخت‌شدن» فکر کنند با

ایده «مسئولیت» بزرگ شده‌اند.

کلاس چهارم که بودم، معلم‌مان برای ما که تازه ۱۰سالگی‌مان را پشت سر گذاشته بودیم و در مدرسه اهدافی خیرین مدرسه‌ساز درس می‌خواندیم، در مورد ضرورت ساختن مدرسه سخنرانی می‌کرد.

اما هیچ چیز در اینجا متوقف نمی‌شد؛ من و هزاران بچه دیگر در سن‌وسال من، آن وقت‌ها در مدرسه می‌شنیدند که آدم بزرگ با یک کلیه هم می‌تواند زندگی کند، پس چه بهتر که یک کلیه‌اش را به کسی که ندارد اهدا کند. بدن انسان مقدار خونی را که در هر بار اهدای خون تقدیم می‌کند، ظرف ۲۴ ساعت جبران می‌کند، پس چه بهتر که آدم هر وقت که توانست خون اهدا کند.

ما آخر هر سال جلد کتاب‌هایمان را که در طول سال چیزی در صفحه‌هایش نمی‌نوشتیم، باز می‌کردیم و تمیز و سالم تحویل مدرسه می‌دادیم تا سال بعد به بچه‌هایی که پول کتاب ندارند، اهدا شود. کتاب‌هایی‌که در کتابخانه مدارس به دست ما می‌دادند، از جنس زندگی‌نامه مصور تندگویان بود و در آنساحایمان از ما می‌خواستند توضیح دهیم چگونه برای آینده کشور مفید خواهیم بود.

آن وقت‌ها کمتر کسی بود که در انشایش بنویسد هدف زندگی «پول»دارشدن است؛ بیشتر بچه‌ها می‌خواستند راه مستقیمی از خورستان به نیشابور بکشند که خانواده آقای هاشمی مجبور نباشند دور کشور دور بزنند یا می‌خواستند کاری برای جنگل‌کردن بیابان‌های کشور و شیرین‌کردن آب خلیج فارس بکنند.

کسی نمی‌خواست معمار و ثروتمند شود؛ همه می‌خواستند مهندس عمران و راه و ساختمان شوند و برای آدم‌های بدون خانه، خانه بسازند. با پزشک شوند و آدم‌های فقیر را رایگان درمان کنند، یا معلم شوند و بروند در مدارس که معلم

ندارند به بچه‌های محروم درس بدهند.

حالا نمی‌شود به سادگی گفت که آن ادبیات «مسئولیت» برای بارآوردن بچه‌هایی که مشنت‌های کوچک‌شان حتی از گشوی جامیزی هم کوچک‌تر بود، کار درستی بود یا نه، اما می‌شود به راحتی نتیجه آن سبک تربیت نسل را در بیست‌وچندساله‌ها، سی‌وچندساله‌ها و چهل‌وچندساله‌های سرخورده و سرگردان امروز دید. بچه‌هایی که بزرگ شده بودند تا «دست در دست هم دهند به مهر، میهن خویش را کنند آباد»، نه از اجبارهای روزمره خبر داشتند، نه از ستاره‌داری و تأیید برای درس‌خواندن در دانشگاه؛ نه می‌دانستند که قرار است با انواع و اقسام سقف‌های شیشه‌ای روبه‌رو شوند و نه می‌دانستند که ممکن است روزی بعد از یک دهه کارکردن برای «آبادی» کشور، جایشان را با یکی یک دهه جوان‌تر و سفارش‌شده فلان شخص و فلان نهاد عوض کنند.

ما با «آری آری جان خود» در تیر کرد آرش» بزرگ شده بودیم و وقتی داشتیم از خیابان می‌گذشتیم که بر سر کارهای موقتی و پروژه‌ای‌مان حاضر شویم، یکباره به ما گفتند ماجرا چیز دیگری است.

جواب سؤال‌های کنکور را، صندلی‌های دانشگاه را، مدرک تحصیلی را، پست و سمت و کرسی را می‌توان خرید، اگر با پول نشد، با توصیه، اگر با توصیه نشد با ح‌ذف رقبّا! در مدرسه به ما گفته بودند «مهاجرت» کار بزدل‌هاست، حالا در تلویزیون به ما می‌گفتند «هرکس دوست ندارد می‌تواند جمع کند برود». فقط مشکل این بود که ما برای «رفتن» بزرگ نشده بودیم و کسی نگفته بود یک روزی زمین را هم از زیر پای ما جمع خواهند کرد.

«مقاومت» بسیاری از ما در برابر ایده مهاجرت، مقاومتی ناشی از فضای «جامعه‌پذیر»شدمان است؛ آن وقت‌ها قرار نبود گفتمان به این‌زودی و با این شدت از دست در دست هم دهیم به مهر

به «خالص‌سازی» تبدیل شود.

این روزها که عموم مردم به مهاجرت نکرده‌ها به چشم شکست‌خوردگان ناتوان نگاه می‌کنند، ما «تسویه‌شده‌ها»، «تأییدنشده‌ها»، «حذف‌شدگان» مثل باقی شکست‌خوردگان رمانتیک داستان‌های تاریخی در برابر فریادهای «زمانه عوض شده» تنها می‌توانیم زیر لب زمزمه کنیم که «قرار این نبود».